**نقد ادبی: توفیق: عبرتی و حکایتی**

**شریعتی، علی**

آن‏چه می‏خوانید نگاه زنده‏یاد دکتر علی شریعتی به یکی‏ از نشریات گذشتهء معاصر است."روزنامهء توفیق‏"که در زمان انتشار خوانندگانی بی‏شمار داشت و همهء اقشار را خوش می‏آمد،تاکنونه با چنین دیدی بررسی نشده است. این نوشته می‏تواند آغازی باشد بر صفحه‏ای جدید در کلک: "نشریات گذشتهء ایران از نگاه اندیشمندان‏"هرکس سراغی‏ از مطالبی بدین‏گونه دارد،ما را بی‏خبر نگذارد که بی‏شک‏ مجموعهء آن‏ها،حاصلی درخور و ارزشمند خواهد داشت.

...بسیار ساده‏لوحانه است اگر توفیق را روزنامه‏ای تعبیر کنیم که همچون روزنامه‏های‏ مشابهش در دیگر کشورها-از قبیل، Le Canard enchaine -مسایل اجتماعی و سیاسی را به زبان شوخی برای مردم بیان می‏کند؛چنین تعبیری ظرفیت آن را ندارد که تمام حقیقت‏ سرشار و ریشه‏دار و ظریفی را که در رابطهء"مردم ایران‏"و"روزنامهء توفیق‏"هست،در خود جای دهد و به خواننده ابلاغ کند؛زیرا وقتی می‏توانیم از این حالت عمیق و پخته‏ و حساس سخن بگوییم که مسالهء روانشناسی و فرهنگ و روح انتقادی طنزآمیز خاص ایرانی‏ را خوب بشناسیم و این،هنگامی ممکن است که تاریخ سخت و طولانی این قوم و"سرشت‏ و سرنوشت‏"غم‏انگیز ملتی هوشیار و معنی‏یاب و صاحب‏دل را در طول ادواری که بر او گذشته است،از نزدیک بررسی کنیم و ببینیم که این قوم که اندیشه‏ای نقاد و نگاهی‏ موشکاف و دلی شاعر و روحی حساس و حالتی رندانه و زرنگ و شوخ‏طبع و هفت خط داشته‏ است،غالبا در رهگذر تاریخ درازش،با مضحک‏ترین اشکال و به دست احمق‏ترین اشخاص‏ گرفتار بوده است و سعدی،نکته‏سنج صاحب‏دل خوش‏سخنی بوده است که جهودانش به کار گل وامی‏داشته‏اند و او که دستی بر این زبردستان نداشته و زبانش را یارای سخن گفتن‏ آزاد و صریح نبوده و مجال فریادی نمی‏یافته،خواه‏ناخواه،روح لطیف و هوش تیزش در تنها جولانگاه ممکن اسب می‏تاخته و در این میدان بوده است که در لطیفه ساختن و ظریفه پرداختن،و"خرده‏گیری‏"های موشکافانه،و نکته‏سنجی‏های زیرکانه،و پوشیده‏ تاختن و پنهان گفتن،و رندانه دست انداختن،و کنایه و ایهام و مجاز و استعاره و ذم‏ بما یشبه المدح،و"به در گفتن تا دیوار بشنود"،و حال را به گذشته بردن و حسابش را رسیدن،و گذشته را به حال کشاندن و در پس تعبیرات و توجیهات و پرسوناژهای آن از تیررس‏"حالیون‏"مخفی شدن،و در سنگر دین و تاریخ و قصه و اسطوره و عرفان و تصوف‏ و زهد و انزوا به کمین نشستن،و از پشت پرده‏های رنگارنگ شعر و شوخی و ضرب المثل و معانی و بیان و بدیع و صنایع لفظی و معنوی بی‏شمار تیراندازی کردن،و هزاران‏ "لطایف الحیل‏"دیگر،روحی یافته زیبا و زاینده و فرهنگی ساخته سرشار از لطافت و طنز و نقد؛که اگر آن را بخواهیم به اصطلاح معمول فرنگیش Satire بنامیم،بحر را در کوزه‏ای ریخته‏ایم و گلستان بی‏در و پیکری را در گلدانی نمایانده‏ایم.

فرهنگ و روح نقد طنزآمیز خاص ایرانی،ثمرهء دو واقعیت توامان است:یکی روحیهء لطیف و نکته‏سنج این قوم که فطری او است،و دیگری شرایط اختناق که تجلی و رشد او را از"راسته گفتن‏"و صریح و یک بعدی و مستقیم،خود را ابراز کردن مانع می‏شده است.

توفیق،یک روزنامهء فکاهی نیست؛روزنامه‏ای که نویسندگان و کاریکاتوریست‏های‏ شوخ‏طبعی آن را برای سرگرمی و تفنن خواننده و لطف بخشیدن به خستگی کار خشک روزانه‏ و پر کردن‏"اوقات فراغت‏"افراد تدوین کنند،نیست.توفیق،آینهء صادق‏نمای روح‏ لطیف و زبان نیش‏دار و دماغ رند و نقاد قومی است که در"تقیه‏"رشد کرده و توانا و سرمایه‏دار شده و فرهنگی غنی آفریده است.توفیق،روزنامه نیست؛در شهر قرطی‏ها و امل‏ها و فرنگی مآب‏های ناشی و آدمک‏های مصنوعی و تصدیق‏دارهای باسمه‏ای این روزگار، پاتوقی است که در آن بچه‏های خلف همان ایرانی‏های رند"بدلغز"هوشیاری که همیشه‏ چوب خورده‏اند اما هیچ‏گاه گول نخورده‏اند،با همان کلاه نمدی و قبای کرباسی و نظامی‏ قدک آبا و اجدادی خود،دور هم می‏نشیند و از طبقهء دوم آن ساختمان خیابان‏ اسلامبول دنیا را تماشا می‏کنند و همه چیز را از پشت ذره‏بین روح تیزبین‏"مو از ماست‏کش‏"خویش می‏نگرند و با زبان خودمانی و لحن صمیمی و فرهنگ غنی و پر فوت و فن نقد و طنز ایرانی،از همه چیز گپ می‏زنند و"مشت‏های آسمان‏کوب قوی‏"را وامی‏کنند و زبردستان‏"یا نهان سیلی‏زنان یا آشکار"را دست می‏اندازند...

...چرا از آن‏چه غم‏انگیز است باید فکاهی سخن گفت؟به دو دلیل:یکی برای‏ آن‏که از آن‏چه غم‏انگیز است بتوان سخن گفت،دیگر آن‏که دور از چشم منطق،که‏ همواره در مسیر آن‏چه جدی است ایستاده است و از بی‏راههء ترس و طمع که همیشه حقی‏ که جدی است برمی‏آشوبد،جدی‏ترین حقیقت‏ها را در جامهء غیرجدی در دل‏ها بنشاند و این است معنای آن‏"دو چیزی که خوانندهء توفیق هرگز نباید فراموش کند"و این است‏ عمق تعبیر ساده‏ای که دوست قلم‏شناسم دکتر هزار خانی در اثنای گفتگویی که از توفیق‏ داشتیم،گفت:"مجله فکاهی توفیق،جدی‏ترین مجلات ایران است‏"و این است راز معمای ویژهء توفیق:"نیم قرن گفتن و جز از مردم نگفتن‏"!و این است تجربهء سخت و سخت ارجمند توفیق در پاسخ مولاناهای معاصر که می‏فرمایند:"حق نشاید گفت جز زیر لحاف‏"؛تجربه‏ای که نشان می‏دهد که در جامعهء ما"برای سخن گفتن تنها دانستن‏ کافی نیست،توانستن نیز می‏خواهد".چه،بسیاراند کسانی که می‏دانند چه بگویند اما هیچ نگفته‏اند،از آن‏که نمی‏دانسته‏اند که چگونه باید گفت.و در چشم من،ارزش بزرگ‏ برای مردم‏"بی‏زبان‏"حکایتی است و برای روشنفکران‏"بی‏هنر"عبرتی‏1.

(1)-مجموعهء آثار،32،ص 305 تا 311(با تلخیص).